

بسم الله الرحمن الرحيم

هویتی برای یک دولت یا دولت بی‌هویت؟!

(ترجمه)

در سیزدهمین سال بعثت نبوی، نمایندگان دو قبیلهٔ اوس و خزرج که از یثرب به مکه آمده بودند، با رسول الله صلی الله علیه وسلم بیعتی به عنوان بیعت بر حُکم، جنگ و اطاعت انجام دادند. پس رسول الله صلی الله علیه وسلم به سوی آنان هجرت فرمود تا به موجب این بیعت، حکومت را از ایشان تحویل بگیرد. با ورود ایشان به مدینه و آغاز اقدامات اجرایی در زمینهٔ حکومت و سلطه، نخستین دولت اسلامی بر پایه‌ای جدید، یعنی عقیدهٔ اسلامی، بنیان نهاده شد. رسول الله صلی الله علیه وسلم به ادارهٔ امور امت خویش بر پایهٔ شریعت الله سبحانه و تعالی پرداخت؛ شریعتی که نزول آن با تأسیس این دولت آغاز شد؛ در حالی که پیش از آن جز اندکی از آن نازل نشده بود.

از آن زمان، جهان با دولت جدید، دارای هویت تمدنی نوین و جامعه‌ای با سبک زندگی متفاوت آشنا شد. هر چه دامنهٔ این دولت گسترش می‌یافت، توجه جهانیان به آن بیشتر می‌شد؛ گسترشی که در دوران خلافت، به هند و مرزهای چین در شرق و سواحل اقیانوس اطلس در غرب، و مرزهای فرانسه از سوی اندلس رسید.

از ویژگی‌های تمدنی اسلام این بود که توانست شمار عظیمی از ملت‌ها را به خود جذب کند؛ ملت‌هایی با ادیان گوناگون، فرهنگ‌های متنوع، زبان‌های مختلف، قوانین متضاد و رنگ‌ها و نژادهای گوناگون و سبک‌های گوناگونی که این مردم در زندگی داشتند و به همین دلیل، در میان هویت‌های بی‌شمار پراکنده بودند. با این حال، اسلام با سازگاری‌اش با فطرت انسانی و توانایی‌اش در قانع کردن عقل، توانست همهٔ آنان را در یک چهارچوب واحد گرد آورد و یکپارچه سازد. آنان پس از ایمان آوردن و پذیرش اسلام، از ادیان، فرهنگ‌ها، قوانین و سبک‌های زندگی پیشین خود دست کشیدند؛ بلکه بسیاری از آنان حتی زبان مادری خود را نیز کنار گذاشتند. تمدن اسلامی، صفحهٔ تمدن‌های گذشتهٔ آنان را بست و آنان به یک امت واحد تبدیل شدند.

در نتیجه تمدن یگانه شکل دادند، در یک شیوه و سبک زندگی ذوب شدند و همگی به یک نظام حقوقی واحد، یعنی شریعت اسلامی، پایبند گردیدند. این یگانگی، با وجود اختلاف نژادها، تفاوت پیشینه‌های تاریخی و تنوع محیط‌های جغرافیایی و اقلیمی آنان، هیچ‌گاه با مانعی روبرو نشد. بدین‌سان، امت اسلامی با همه گستردگی خود، تنها با یک هویت شناخته می‌شد و آن اسلام بود. پس از آنکه این مردم به یک امت واحد تبدیل شدند، اسلام تنها هویتی بود که آنان با آن شناخته می‌شدند؛ همان امت اسلامی.

زیرا این اسلام بود که نگرش جامع به زندگی دنیا و آنچه را پیش از آن و پس از آن است به آنان بخشید، و رابطه دنیا را با گذشته و آینده‌اش برایشان روشن ساخت. این اسلام بود که معنای بودن آنان را در این زندگی به آنان نشان داد و هدف از زیستن و معنای زندگی را برایشان ترسیم کرد. اسلام بود که مفهوم سعادت را به آنان شناساند و مفاهیم خیر و شر و ملاک نیک و بد در کردارها را به آنان آموخت. اسلام بود که آنان را بر مبنای نظامی از فرمان‌ها قرار داد، تا بی‌نیاز از قوانین قانون‌گذاران دیگر شوند، و این اسلام بود که پیوند برادری اسلامی را جایگزین تمامی پیوندهای قومی، نژادی، زبانی، وطنی، قبیله‌ای و دیگر تعصبات ساخت؛ چنان‌که به فضل الله سبحانه و تعالی، برادر یکدیگر شدند. از این‌رو، اسلام پس از همه این موارد، هیچ جایگاهی برای هویتی جز هویت اسلامی باقی نگذاشت؛ به گونه‌ای که قریشی و اوس و خزرجی، سیاه‌پوست و سفیدپوست، عرب و غیر عرب، اگر از هر کدام‌شان دربارهٔ هویت‌شان پرسیده می‌شد، پاسخ می‌دادند: من مسلمانم!

این همان هویتی است که مسلمانان در طول صدها سال آن را با خود حمل می‌کردند و خویشانش را با آن معرفی می‌نمودند تا آن‌که بیماری تمدن غربی وارد ذهن‌های‌شان شد. گروهی از مسلمانان به این بیماری دچار شدند و به قوم‌گرایی تُرک‌گرا (قوم‌گرایی تورانی) آلوده گشتند؛ سپس گروهی دیگر به بیماری قوم‌گرایی عربی گرفتار شدند. در آغاز قرن بیستم، بسیاری از آنان به دو گروه تقسیم شدند: گروهی که هویت ملی ترکی را بزرگ می‌شمردند و گروهی دیگر که هویت ملی عربی را برجسته می‌دانستند. پس از فروپاشی دولت اسلامی و اشغال بخش عمدهٔ سرزمین‌های اسلامی

توسط کفار استعمارگر، دشمن استعمارگر، بر اساس قاعده معروف خود «تفرقه بینداز و حکومت کن»، سرزمین‌های اسلامی، به‌ویژه سرزمین‌های عربی را، به دولت‌های کوچک تجزیه کرد. برای تثبیت این دولت‌های مصنوعی بر روی زمین و تقویت مشروعیت‌شان در ذهن‌ها و دل‌ها، دست به ایجاد هویت‌های جدیدی برای هر یک از این دولت‌ها زد؛ هویت‌هایی که امت دارای یک هویت واحد را به هویت‌های متفرق و گوناگون تبدیل می‌کردند.

پس از آن که «هویت ترکی» و «هویت عربی» را مبتذل و سطحی ساختند، آن را با «هویت کردی» و «هویت فارسی» دنبال کردند. سپس برای مصری‌ها «هویت فرعون»، برای سوری‌ها «هویت آرامی»، برای عراقی‌ها «هویت بابلی»، برای لبنانی‌ها «هویت فینیقی»، برای تونس‌ها «هویت کارتاژی فینیقی» و برای کردها بار دیگر «هویت کردی» را نبش کردند. سپس در میان بربرها آن‌چه را «هویت آمازیغی» نامیدند، برانگیختند.

کافر استعمارگر برای این دولت‌چه‌ها، پرچم‌ها و آن‌چه در آن‌ها از شعارها و نمادها وجود دارد، به عنوان «هویت‌های بصری» برای هر کدام‌شان تعیین کرد. بلکه فراتر از آن رفت و «هویت‌های شنیداری» همچون سرودهای ملی و «هویت‌های تاریخی» نیز به آن افزود. به این معنا که برای هر کشور، تاریخی خاص ساخت که آن را از «هویت تاریخی اسلامی‌اش» جدا کند، و هر یک از این دولت‌ها را به تمدن‌های منقرضی که در دوران پیش از اسلام از سرزمین‌شان عبور کرده بودند، منسوب کرد.

بدین‌گونه، امت دارای «هویت واحد» را به امت‌های با «هویت‌های پراکنده» تبدیل کردند. به‌گونه‌ای که زندانیان این زندان‌هایی که به نام «دولت» شناخته می‌شوند، هر یک خود را سوری، عراقی، لبنانی، مصری، فلسطینی یا اردنی معرفی می‌کنند؛ در حالی که پیش‌تر، همه آنان خود را «مسلمان» می‌دانستند و هویت‌شان را «اسلام» می‌نامیدند و خود را وابسته به تمدنی یگانه می‌دانستند؛ که همان تمدن اسلامی بود.

زمانی که انقلاب شام چهارده سال پیش آغاز شد، انقلابیون که از مساجد برخاسته بودند، شعارهای اسلامی سر دادند که بیانگر هویت واقعی‌شان بود. تمام مردم سوریه و کسانی که از آنان حمایت می‌کردند، به این شعارها پاسخ مثبت دادند و در راه آن جان، خون و مال خود را فدا کردند؛ شعارهایی چون: «این انقلاب برای الله است، فقط برای الله»، «نه شرقی، نه غربی؛ اسلامی، اسلامی» «رهبر ما تابد، سرور ما محمد» و «مردم خواهان اجرای شریعت الله هستند» طولی نکشید که گروه‌های که عناوین ملی‌گرایانه یا سکولار داشتند، به حاشیه رانده شدند و انقلابیون پشت سر گروه‌های صف بستند که هویت اسلامی خود را آشکارا اعلام می‌کردند و هدف خود را برپایی نظام اسلامی بر ویرانه‌های نظام کفر یحیی اسدی می‌دانستند. این گروه‌ها مجاهدانی را از سراسر سرزمین‌های اسلامی در آغوش گرفتند؛ همان‌هایی که همچون بسیاری از مسلمانان در گوشه و کنار جهان، با امید و خوش‌بینی، به استقبال نزدیک بودن برپایی دولت اسلامی در قلب سرزمین مؤمنان، یعنی شام آمده بودند.

همان گروهی که پس از سقوط طاغوت، زمام قدرت را در دمشق به دست گرفت، در آغاز پیدایش خود و طی چندین سال، از جمله گروه‌هایی بود که بیشترین تأکید را بر پروژه سیاسی اسلامی داشت. حتی بارها برخی از گروه‌های انقلابی دیگر را به دلیل انحراف از مسیر اسلامی یا وابستگی‌شان به رژیم‌های منطقه‌ای یا تعامل‌شان با قدرت‌های جهانی، مورد حمله قرار داد و با آن‌ها جنگید. اما شگفتی و شوک بزرگ آن بود که وقتی این گروه قدرت را به دست گرفت، رشته خود را پس از استحکام، گسست و میثاق‌هایش را زیر پا گذاشت و از شعارها و وعده‌هایش برگشت، و در عمل نظامی سکولار را تثبیت کرد. افزون بر آن، با دشمن‌ترین دولت‌ها و نظام‌هایی که با امت اسلامی سر ستیز دارند، هم‌پیمان شد؛ آن‌هم در زمانی که همین دولت‌ها، فجیع‌ترین جنایات را علیه مسلمانان در غزه مرتکب می‌شوند.

در روزهای اخیر، ما را با بیانیه‌ای شگفت‌زده کرد که آن را به دروغ، «هویت بصری سوریه جدید» نام نهاد! اکنون این پرسش مطرح است که مفهوم و پیام این اعلان چیست؟

بی‌تردید اگر این شعار جدید بدون استفاده از واژه «هویت» منتشر می‌شد، بسیار سبک‌تر و کم‌خطرتر می‌بود. اما به کارگیری عمدی این واژه در متن شعار، اقدام تصادفی یا بی‌هدف نبود، بلکه حامل معانی بسیار خطرناک و حساس است. این واژه، آگاهانه گنجانده شده تا راه را به اعلام

«تنها هویت حقیقی» مردم سوریه و تمام مسلمانان جهان ببندد. از سوی دیگر، این واژه به شکلی پنهان و نامحسوس به افکار عمومی تزریق شده، در حالی که عموم مردم سوریه و بیشتر مسلمانان جهان، از بار معنایی عمیق و پیامدهای خطرناک آن بی‌خبرند:

واژه «هویت»: واژه‌ای معاصر است که بر اساس آن، چنین تعریف شده است: ویژگی‌ها، خصوصیات، باورها و ارزش‌های متمایزکننده‌ای که یک فرد یا گروه را تعریف می‌کند و یگانگی و احساسی بودن آن‌ها را شکل می‌دهد. شریف جرجانی در کتاب *التعريفات*، آن را چنین تعریف کرده است: حقیقت مطلقی که تمام حقایق را در بر می‌گیرد، مثلی که هسته، دربرگیرنده درخت است.

بر این اساس، «هویت یک دولت» متشکل است از: عقیده‌ای که آن دولت بر اساس آن تأسیس شده، نگرش آن به زندگی، تمدنی که به آن وابسته است؛ امتی که آن را نمایندگی می‌کند، نظام قانونی آن که روابط مردم را تنظیم می‌کند و پیامی که به بشریت ارائه می‌دهد. چنین «هویت» را نمی‌توان با تصویر پرنده‌ای از پرندگان بیان کرد! و بدتر از آن، آنست که نمادهای موجود در این تصویر، چنان تفسیر و توضیح شوند که ذهن‌ها را از «هویت اسلامی» منحرف سازند.

سه ستاره موجود در تصویر، همان ستاره‌های پرچم سوریه قطری هستند؛ همان پرچمی که کمیسر عالی اشغالگر فرانسه، «هانری بونسو»، در سال ۱۹۳۲ میلادی تصویب کرد. دیگر نمادهای این شعار، اشاره به مناطق جغرافیایی همین کشور قطری و به تقسیمات اداری آن دارد، یعنی به استان‌هایش! و این بسیار مضحک است که تقسیمات اداری یک کشور، بخشی از «هویت» آن به حساب آید!

اما خطرناک‌ترین بخش در تعریف این شعار، آن چیزی است که حاکم این دولت در سخنرانی‌اش در مراسم اعلام این «هویت جعلی» اظهار داشت. مهم‌ترین و خطرناک‌ترین نکته‌ای که در سخنان حاکم جدید سوریه مطرح شد، نسبت دادن «هویت» مردم سوریه به تمدن‌هایی است که هزاران سال پیش از اسلام وجود داشته‌اند! بر این اساس، تمدن آنان، تمدن اسلامی نیست و «هویت‌شان» نیز از اسلام سرچشمه نمی‌گیرد، بلکه «هویت آنان» حاصل تمدن‌های گوناگونی است که طی هزاران سال بر سرزمین شام آمده و رفته‌اند، بی‌آن‌که هیچ توجیهی به ماهیت دینی، اعتقادی، فرهنگی و حقوقی این تمدن‌ها شود. پس «هویت» در نگاه او، «هویت جغرافیایی-تاریخی» است و سهم اسلام، فرهنگ و شریعت آن، فقط یک حلقه از حلقات این هویت و یکی از اجزای آن است؛ نه بیشتر و نه کمتر.

آن‌چه این معنا را به روشنی تأیید می‌کند، تعابیری است که او با دقت در سخنرانی خود به کار گرفت؛ مانند: «سوریه در گذر تاریخ»، «تنوع فرهنگی آن»، و «شخصیت سوریه»؛ به جای آن‌که اسلام را «هویت، فرهنگ، تمدن و شخصیت سوریه» معرفی کند. هم‌چنین تکرار عباراتی مانند «ملت سوریه» و اینکه «هویت جدید، هویت این ملت است»، تأکیدی دیگر است بر وجود هویتی ویژه برای مردم سوریه، جدا از سایر مردمان؛ در حالی که الله سبحانه و تعالی و پیامبرش صلی الله علیه وسلم مقرر داشته‌اند که تمام مسلمانان، امت جدا از دیگر مردم هستند. پس «هویت» آنان، هویتی واحد است و آن «هویت اسلامی» است و «شخصیت» آنان نیز شخصیتی واحد است، یعنی «شخصیت اسلامی». اگر در بخشی از سرزمین‌های اسلامی، دولتی برای مسلمانان برپا شود، بر همگان واجب است که برای پیوستن دیگر مناطق به آن تلاش کنند تا همه مسلمانان یک امت واحد باشند، در یک دولت و تحت یک پرچم واحد.

از خطرناک‌ترین اصطلاحاتی که در سخنان حاکم سوریه به کار رفت، تعبیر «انسان سوری» بود! این، از جمله خطرناک‌ترین تعابیری است که حتی بسیاری از روشنفکران و سیاست‌مداران سکولار و غربی نیز از آن پرهیز می‌کنند. این‌گونه تعابیر معمولاً از سوی نژادپرستان قومی و ملی‌گرا به کار می‌رود؛ کسانی که انسان‌ها را بر پایه وابستگی‌های نژادی‌شان طبقه‌بندی می‌کنند. این، همان تعبیری است که نازی‌ها درباره «انسان آریایی برتر» به کار بردند، و همان اصطلاحی است که صهیونیست‌ها در توصیف عبرانی‌ها به عنوان «ملت برگزیده خدا» استفاده کردند!

آیا الله سبحانه و تعالی انسان سوری، انسان لبنانی، انسان فلسطینی، انسان اردنی و انسان عراقی آفریده است؟! حاکم سوریه کجاست؟ در مورد این سخن الله تعالی که می‌فرماید:

﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ﴾

ترجمه: قطعاً مومنین برادر اند.

و از سخن رسول الله صلی الله علیه وسلم که فرمود:

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ، أَلَا إِنَّ رَبَّكُمْ وَاحِدٌ، وَإِنَّ أَبَاكُمْ وَاحِدٌ، أَلَا لَا فَضْلَ لِعَرَبِيٍّ عَلَى أَعْجَمِيٍّ، وَلَا لِعَجَمِيٍّ عَلَى عَرَبِيٍّ، وَلَا أَحْمَرَ عَلَى أَسْوَدَ، وَلَا أَسْوَدَ عَلَى أَحْمَرَ إِلَّا بِالتَّقْوَى...؟!»

ترجمه: ای مردم! آگاه باشید که پروردگار شما یکی است و پدر شما یکی است. آگاه باشید که هیچ عربی بر غیر عرب و هیچ غیر عربی بر عرب، و هیچ سرخ پوستی بر سیاه پوست و هیچ سیاه پوستی بر سرخ پوست برتری ندارد؛ مگر به تقوا...

در حقیقت، زمانی که حاکم سوریه گفت «هویت دولتش» ویژگی‌های خود را از یک پرندۀ شکاری می‌گیرد، با صراحت اعلام کرد که می‌خواهد دولتش «بی‌هویت» باشد. هیچ دولتی در طول تاریخ، «هویت خود» یا «هویت ملت خود» را با مفاهیمی همچون: قدرت، اراده، سرعت، دقت، تیزی، شکار هوشمندانه، نوآوری در اجرا، چابکی در مانور، پرواز در فضا، اوج‌گیری در آسمان، مهارت در شکار، تسلط بر حمله، محافظت از نزدیکان، یا فلز خالص و پاک تعریف نکرده است! بلکه با نهایت صراحت باید گفت: اگر یک جاهلی، چون عنترۀ بن شداد، حاتم طایی، یا سیف بن ذی یزن، این صفات را می‌خواند، آن‌ها را صادق‌ترین توصیف از ویژگی‌های خود و هر عرب بزرگوار و با مروت دوران جاهلیت پیش از نزول وحی بر خاتم پیامبران صلی الله علیه وسلم می‌یافت!

پس اگر این است آن چه شما «هویت» می‌نامید، پس برای چه الله سبحانه و تعالی پیامبرش صلی الله علیه وسلم را مبعوث کرد؟! برای چه ایشان دولتی را برپا داشت با «هویتی» برتر و شریف‌تر و با آن علیه عرب‌های جنگید که در ذات خود، همان ویژگی‌های «هویت تو خالی شما» را داشتند؟! برای چه با دولت‌های که دارای «هویت‌های» گوناگون بودند، جنگید تا تنها یک هویت را در زمین الله سر بلند سازد، و آن «هویت اسلامی» بود؟! یا شاید فراموش کرده‌اید سخن الله سبحانه و تعالی را که فرمود:

﴿صِبْغَةَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً وَنَحْنُ لَهُ عَابِدُونَ﴾

ترجمه: رنگ الله (سبحانه و تعالی) [را بپذیرید]، و چه رنگی نیکوتر از رنگ الله (سبحانه و تعالی)؟! و ما او را عبادت می‌کنیم.

إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ.

نویسنده: احمد القصص- عضو دفتر مطبوعاتی مرکزی حزب التحریر

مترجم: احمد صادق امین